

# در پی جامعه‌ای امن

## آسیب‌های اجتماعی از منظر صلح



سعید مدنی قهفرخی

اشاره:

افزایش مشکلات و آسیب‌های اجتماعی، به موازات افزایش جرایم و خشونت در ایران نشان از غیبت گرایش‌های صلح‌خواهانه و روابط صلح‌آمیز در جامعه دارد. برای کاستن از چنین وضع هولناک و خطرناکی چه باید کرد؟ از چه روشی باید بهره گرفت و بر کدامین پایگاه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی باید تکیه کرد؟ در پاسخی نه چندان تفصیلی به این پرسش‌ها، نویسنده‌ی مقاله با فراهم‌آوردن آمارهای تکان‌دهنده‌ای از آسیب‌های اجتماعی و جرایمی که رخ می‌دهد، نه تنها تصویر روشنی از وضع موجود ارائه کرده، بلکه هم خود را بر یافتن راهی برای کاستن از این معضلات گذاشته است.

## مقدمه:

شواهد بسیار حکایت از روند فزاینده‌ی مشکلات و آسیب‌های اجتماعی، جرایم و خشونت در ایران دارد. طی سال‌های گذشته روند جرم و خشونت افزایش یافته است. تنها در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۸۴ قتل عمد ۵۳۰ درصد و ضرب و جرح ۲۲۰ درصد افزایش داشت. پرونده‌های مختومه مربوط به خشونت نیز با رشدی ۴۰ درصدی از ۵۲۴ مورد در سال ۱۳۷۶ به ۷۵۵ مورد در سال ۱۳۸۴ رسید (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۴). این روند تا سال‌های اخیر نیز ادامه یافته است.

در همین دوره شاهد افزایش نرخ قتل در کشور نسبت به جمعیت هستیم، به طوری که تعداد موارد وقوع قتل در هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت، از ۲/۱۷ مورد در سال ۱۳۷۷ به ۲/۳۱ مورد در سال ۱۳۸۰ و سپس ۲/۵۳ مورد در سال ۱۳۸۵ رسیده است. جدول شماره‌ی ۴۲ تعداد پرونده‌های تشکیل شده در حوزه‌ی استحضافی نیروی انتظامی در سه مقطع ۱۳۷۵، ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ را نشان می‌دهد و حاکی از ادامه‌ی روند فزاینده‌ی بروز جرائم خشونت‌آمیز در کشور است.

سال	قتل عمد	ضرب و جرح	تهدید	اجبار و اکراه	چاقوکشی	مسموم کردن	خودکشی	فوت حاصل از خودکشی
۱۳۷۵	۱۴۱۹	۶۰۵۲۴	۶۵۶	۷۹۲	۳۰۱۳	۹۹	۲۸۱۸	۱۷۰۵
۱۳۸۰	۱۵۷۷	۸۰۰۳۶	۵۳۶	۱۴۱۵	۳۵۴۲	۳۶۶	۳۲۷۵	۱۹۸۵
۱۳۹۰	۲۱۱۲	۶۹۲۳۷	۱۱۳۹	۱۰۷۸	۳۷۹۹	۱۰۷	۳۳۱۵	۲۰۶۰

پرونده‌های تشکیل شده در حوزه‌ی استحضافی نیروی انتظامی (۱۳۷۵-۱۳۹۰)

منبع: مرکز آمار ایران (۱۳۷۵-۱۳۹۰)

طی سال‌های ۹۰-۱۳۷۵ در اغلب جرائم شاهد افزایش پرونده‌های تشکیل شده در حوزه‌ی استحضافی نیروی انتظامی هستیم. علاوه بر رشد کمی مورد اشاره، تغییرات در الگوی جرایم خشونت‌بار نیز از اهمیت بسیار برخوردار است و نشان‌دهنده‌ی نشت رفتارهای خشونت‌بار در گروه‌های سنی پایین‌تر، زنان و برخی گروه‌ها و اصناف اجتماعی است. برای مثال طی سال‌های مورد بحث نسبت زنان همسرکش به میزان قابل توجهی افزایش یافته است. براساس یکی از مطالعات انجام شده در این زمینه نسبت زنان همسرکش در زندان‌های تهران ۲۱ درصد در مقابل نسبت مردان همسرکش ۸ درصد گزارش شده است. همین شاخص در خوزستان برای زنان ۹ درصد و برای مردان ۵ درصد و در استان گلستان نیز برای زنان و مردان به ترتیب ۶ و ۲ درصد گزارش شده است (معظمی، ۱۳۸۳).

در همین دوره به تدریج الگوی مشکلات و آسیب‌های اجتماعی از جمله جرایم دچار دگردیسی و تغییر شده‌اند به نحوی که از اشکال ساده به اشکال پیچیده‌تر و خسارت‌بارتر تغییر ماهیت داده‌اند. به عبارت دیگر پیوند بین مشکلات اجتماعی بیشتر شده و به دلیل همین کلاف پیچیده و درهم‌تنیده‌ی راه‌حل‌ها نیز نیازمند پیچیدگی و دقت بیشتر و اختصاص منابع عظیم‌تر شده‌اند. افزایش سهم کودکان و زنان در آسیب‌های اجتماعی و جرم یکی از نمودهای وخیم‌تر شدن وضعیت اجتماعی و تغییر الگوی مورد اشاره است. گسترش دامنه‌ی مسایل اجتماعی از شهرهای بزرگ به شهرهای کوچک‌تر، از شهرها به روستاها (مثل افزایش وقوع خودکشی در روستاها)، از مرکز کشور به پیرامون و پیدا شدن ابعاد بین‌المللی برای آسیب‌ها و مشکلات داخلی (مثل بازار مواد و قاچاق انسان به ویژه زنان و کودکان) تنها برخی از پیچیدگی‌ها و دشواری‌های جدیدی را که مدیریت کنترل و کاهش مشکلات اجتماعی کشور اعم از دولتی و غیردولتی با آن روبرو هستند، نشان می‌دهد. در چنین شرایطی بدیهی است که جامعه شاهد خشونت‌ها و حوادث رنج‌بار بیشتری خواهد شد که

می‌تواند آسیب‌پذیری آن را افزایش دهد و در فضای مساعد حاصله آرامش و سلامت مردمان را تهدید کند. مقاله‌ی حاضر تلاش دارد تا رابطه‌ی بین روند مورد اشاره در آسیب‌های اجتماعی و مخاطرات حاصل از آن را برای صلح و آرامش جامعه توضیح دهد. این رابطه در جمله‌ای که در صدر گزارش توسعه‌ی انسانی سال ۱۹۹۴ که محور اصلی آن امنیت انسانی بود این‌چنین توضیح داده شده است: "دنیای هرگز به صلح نمی‌رسد مگر آنکه مردم در زندگی روزانه امنیت داشته باشند" (UNDP, 1994).

## معنا و مفهوم صلح

صلح می‌تواند بر حسب نتایجی که از آن انتظار می‌رود تعریف شود. به‌طور کلی دو مفهوم از صلح بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. اولی به معنای عدم وجود جنگ یا منازعه و برخورد است و به آن صلح منفی (Neg-ative peace) می‌گویند و دومی عبارت است از تلاش برای ایجاد جامعه‌ای برابر که در آن کرامت و شأن انسانی مورد توجه قرار گیرد و همکاری و مشارکت ترویج گردد که به آن صلح مثبت (Positive peace) گفته می‌شود. در شرایط صلح به مفهوم دوم افراد نیازهای جسمی، روانی و اجتماعی‌شان را به‌طور صلح‌آمیز تامین می‌کنند (Fujikane, 2003). فرایند تحول مفهوم صلح از مفهوم اول به دوم گذر کرده است و در پی آن مفاهیمی مثل "دانش صلح"، "توانش صلح" و "نگرش صلح" ابداع شده است. "دانش صلح" ناظر است به مجموعه‌ای از آگاهی‌ها، اطلاعات، درک و فهم صلح‌آمیز که هر فرد برای زندگی در جامعه نیاز دارد (فتحی و اجارگاه، ۱۳۸۰: ۲). "توانش صلح" عبارت است از مجموعه‌ای از مهارت‌ها، قابلیت‌ها و توانمندی‌هایی که فرد برای رفتار صلح‌آمیز به آن نیاز دارد (همان). در ادامه‌ی دو مفهوم پیشین و در پیوند با آن‌ها مفهوم "نگرش صلح" قرار دارد که اشاره دارد به ارتقای میزان باورها و دیدگاه‌ها در مؤلفه‌هایی نظیر تقویت فرهنگ بردباری و محو خشونت و درگیری، پرورش روحیه‌ی مشارکت، همکاری، همبستگی و انتقادپذیری، و احترام به اشکال زندگی و حیات... داشتن روحیه‌ی قانون‌پذیری، نفی جنگ و خشونت.

یوهان گالتونگ از پژوهشگران حوزه‌ی صلح معتقد است به جای اصطلاح معمار صلح باید تعبیر «کارگر صلح» را به کار برد؛ چرا که صلح هم مانند «دانش» و «سلامت» و... ساختنی است و باید آن را آجر آجر ساخت. حال سؤال مهم‌تری که مطرح می‌شود این است که این ساختن از چه زمانی شروع می‌شود؟ از خانواده و به دست دروازه‌بانان واقعی صلح و سلامت که اغلب و بیشتر زنان هستند. اگر زمان را مورد غفلت قرار دهیم و با قرارداد صلح بخواهیم به صلح برسیم، معمولاً موفق نیستیم و ابتدا باید اندیشه‌ی صلح در اذهان شکل بگیرد تا در صحنه‌ی عمل بعدها صلح محقق شود.

## معنا و مفهوم آسیب اجتماعی

آسیب اجتماعی معادل انگلیسی Social pathology است که می‌توان آن را غلط مصطلح دانست. در واقع پاتولوژی یا آسیب اصطلاحی به عاریت گرفته‌شده از دانش پزشکی توسط جامعه‌شناسان است که امروزه نیز کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. جامعه‌شناسان تا مدت‌ها جامعه را به بدن یک انسان تشبیه و وجود هرگونه پدیده‌ی اجتماعی نامطلوب در جامعه را نیز به‌مثابه ورود میکروب یا ویروس به بدن انسان قلمداد می‌کردند. به‌تدریج این رویکرد مورد نقد قرار گرفت و واژه‌ی مشکل اجتماعی یا social problem جایگزین آن شد. در حال حاضر هم این دو واژه یعنی مشکل و آسیب به‌عنوان مترادف هم به کار برده می‌شوند. به هر حال مشکلات یا آسیب‌های اجتماعی از جمله فقر، نابرابری، تبعیض جنسیتی، طلاق، قتل، ضرب‌وشتم و منازعه، تن‌فروشی، اعتیاد و ده‌ها پدیده‌ی اجتماعی دیگر فهرست طولی را تشکیل می‌دهند که مشترکاً از

چند ویژگی برخوردارند:

- تعریف گروهی و اغلب اجتماعی از آن‌ها وجود دارد،
- اثر منفی بر کیفیت زندگی همه یا بخشی از جامعه دارند،
- با مهمترین ارزش‌ها و هنجارهای مورد توافق جامعه در تعارض هستند،
- هم علل اجتماعی دارند و هم عواقب اجتماعی،
- برای کنترل یا کاهش آن‌ها سیاست‌های اجتماعی باید اصلاح شوند.
- همه‌ی آن‌ها در بردارنده‌ی نوعی اعمال خشونت نسبت به قربانیان اند (رفیعی، ۱۳۸۰).

### الگوی آسیب‌های اجتماعی: ناکامی و خشونت

یکی از نظریه‌هایی که به خوبی زمینه‌ها و عوامل پدیدآیی مشکلات اجتماعی را به‌ویژه در جوامع درحال توسعه تبیین می‌کند نظریه‌ی ناکامی - پرخاشگری است. بر پایه‌ی این نظریه همواره و در اغلب موارد افراد با شکافی میان نیازها و انتظاراتشان مواجه می‌شوند. "مرتن" همین شکاف را مبنای تعریف مشکل اجتماعی قرار داد، به نظر وی مشکل اجتماعی عبارت است از تفاوت فاحش میان آرمان‌های اجتماعی و وضع موجود آن (ریتزر، ۱۳۸۵). به عبارت دیگر همه‌ی مردم در زندگی روزمره تلاش دارند با فعالیت و کار منابع لازم را برای رفع نیازهایشان به دست آورند تا آن‌چه استحقاق آن‌را دارند، نصیبشان شود. اما عموماً بین آن‌چه افراد انتظار دارند حاصل کنند و آن‌چه واقعاً کسب می‌کنند شکافی وجود دارد. عمق این شکاف متناسب است با میزان عدالت در نظام مستقر. هرچه این نظام ناعادلانه‌تر باشد امکان کسب نتیجه‌ی متناسب با تلاش و زحمت افراد کمتر خواهد شد و شکاف عمیق‌تر می‌شود. در این مرحله افراد احساس ناکامی می‌کنند زیرا با وجود تلاش بسیار موفق نشده‌اند تا آن‌چه را انتظار داشته‌اند به دست آورند. برای مثال دانش‌آموز فقیری که با مطالعه‌ی زیاد انتظار دارد نمره‌ی بهتری دریافت کند اما به واسطه‌ی تبعیضی که معلم او بین دانش‌آموزان فقیر و غنی قائل شده، نمرات کمتری دریافت می‌کند. یا کارگری که با وجود نظم و جدیت در انجام وظایفش حقوقش کفاف زندگی او را نمی‌دهد یا کارمندی که به‌رغم جدیت در کار و کسب قابلیت‌های لازم به دلیل نداشتن حامی امکان ارتقای شغلی و حرفه‌ای ندارد با اشکالی از شکاف بین انتظارات و پاداش‌ها مواجه و در پی آن دچار خشونت و پرخاشگری می‌شوند.

منظور از خشونت به کاربردن نادرست و بدون مجوز قانونی از قدرت است که در بیشتر موارد با شدت، بی حرمتی و خشم زیاد همراه است. از این گذشته سوءاستفاده از قدرتی که بر ضد حقوق عمومی، قوانین و آزادی‌های همگانی به کار گرفته شود و سرانجام به اعمال زور یا هر نیروی فیزیکی برای صدمه‌زدن، خسارت یا سوءاستفاده ختم شود خشونت نامیده می‌شود (کمپ بل، ۱۹۸۸). خشونت ممکن است مشروع یا نامشروع و فیزیکی (کلیسیم بازو) یا روانی (فسفر مغز) باشد (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۷۹). خشونت از مهمترین موانع صلح و عدالت و توسعه‌ی پایدار است. خشونت را همچنین به سه دسته‌ی خشونت علیه خود (مثل خودآزاری و خودکشی)، خشونت بین فردی (مثل همسرکشی، کودک‌آزاری) و خشونت گروهی (مثل خشونت سیاسی و ساختاری) تقسیم کرده‌اند (معظمی، ۱۳۹۰).

در جریان شکل‌گیری تمایل به مجازات و خشونت اگر نهادهایی در نظام مستقر یا جامعه‌ی مدنی وجود داشته باشند که بتوانند این ناراضی‌تبی و پرخاش را در کانال مناسب و مدنی فعال کنند تا افراد اعتراضشان را نسبت به تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها بیان کنند و سازوکارهایی را به‌منظور اصلاح امور یا اعاده‌ی حقوق افراد ناراضی پیش‌بینی کرده باشند، اعتراض حاصل از بی‌عدالتی در قالب‌ها و اشکال مشارکت سیاسی و

اجتماعی فعال می‌شود. در واقع اعضای احزاب، گروه‌ها، انجمن‌ها، سازمان‌های خیریه، رسانه‌ها و سازمان‌های غیردولتی‌ها، نهادهایی برای بیان تبعیض‌ها و اعتراضات مردم به‌منظور اصلاح امور هستند. به میزانی که جوامع از شرایط دموکراتیک‌تر برخوردار باشند و نهادهایی در جامعه‌ی مدنی وجود داشته باشند که زبان، سخنگو و مدعی‌العموم ناراضیان باشند پرخاشگری افراد و اعتراضات آنان در کانال روش‌های مدنی بیان و در قالب مطالبات عمومی پیگیری می‌شود. اما اگر نهادهای پاسخگو در نظام‌های مستقر یا نهادهای مدنی در جامعه غیبت داشته باشند یا ضعیف باشند، پرخاشگری‌ها و اعتراضات در اشکال و قالب‌های غیرمدنی و انواع رفتارهای غیررسمی و اغلب مخرب بروز و ظهور می‌کند. بخشی از این اعتراضات به‌سرعت رنگ سیاسی می‌گیرد و در احزاب و گروه‌های سیاسی اپوزیسیون یا جنبش‌های اجتماعی نمود پیدا می‌کند و بسته به مشی و استراتژی گروه‌ها و جنبش‌ها ممکن است در چارچوب ظرفیت‌های قانونی یا فعالیت‌های مجرمانه و خشونت‌آمیز فعال شود، اما در هر حال فعالیت‌ها ماهیت سیاسی داشته و هدف آن‌ها ایجاد تغییر در مدیریت نظام سیاسی یا تغییر در ساختار هستند. اما همه‌ی پرخاشگری‌ها و اعتراضات شکل سیاسی نخواهند داشت و بخشی نیز در رفتارهای مجرمانه یا مشکلات اجتماعی نمود پیدا می‌کنند.

در گزارش توسعه‌ی انسانی ۲۰۱۴ این بحث تحت عنوان "حکمرانی خوب و خشونت" مورد توجه و تأکید جدی قرار گرفته و آمده است:

"چگونگی واکنش دولت‌ها به اعتراضات می‌تواند تبیین‌کننده‌ی این باشد که چگونه محرومیت اجتماعی می‌تواند برخی گروه‌ها که در آغاز اعتراض مسالمت‌آمیز داشته‌اند را ترغیب به اعمال خشونت کند. اعتراضات مسالمت‌آمیز در دولتی که امنیت و فضای معترضان را تحدید می‌کند، می‌تواند به تغییرات کم، سرخوردگی زیاد یا مواجهه با اقدامات محرومیت‌سازانه یا خشونت‌آمیز دولت روبرو شود که هماهنگی معترضان و گذار اعتراضاتی که در اصل مسالمت‌آمیز بوده‌اند را به خشونت فراهم می‌کند. نهادها به‌خصوص نهادهای دولتی با عملکرد خوب، نقش مهمی در پدیدآیی فضای فرهنگی دارند که در آن گروه‌های متنوع بتوانند نظراتشان را به صورت مسالمت‌آمیز تبادل کنند و مردم از امتزاج دیدگاه‌های دیگران، شروع به ادراک جهان کنند. این روش می‌تواند برای حل تعارضات به‌صورت مسالمت‌آمیز مهم باشد و از جمله نقش مهمی در پیشگیری از منازعات خشونت‌آمیز داشته باشد. نهادهای فراگیر و انتخابی می‌توانند ظرفیت‌های اعمال خشونت را کاهش دهند، زیرا آن‌ها می‌توانند برای برخورد با محرومیت تلاش کنند و فعالیت‌ها را در مسیر خدمات و خیرهای عمومی قرار دهند" (UNDP, 2014).

خشونت و پرخاشگری حاصل از ناکامی را می‌توان به دو گروه درون‌ریز و برون‌ریز تقسیم کرد. در پرخاشگری درون‌ریز فرد ناکام خودش را مسئول ناکامیش می‌داند: من ضعیف هستم، من بی‌سواد هستم، من در خانواده‌ی فقیر به دنیا آمدم، این‌ها بخشی از گفتگوی افراد ناکام با خودشان است و از این‌رو آنان خود را هدف مجازات و خشونت قرار می‌دهند. خودکشی، سوء‌مصرف مواد و الکل و ابتلا به افسردگی و دیگر بیماری‌های روانی محصول خشونت درون‌ریز حاصل از احساس ناکامی است. اما در پرخاشگری برون‌ریز هدف مجازات و اعمال خشونت دیگران هستند. در واقع افراد ناکام که عامل عدم موفقیتشان را دیگران می‌دانند هدف خشونت حاصل از پرخاشگری را دیگر افراد و نهادها قرار می‌دهند. سارقان اغلب معتقدند آن‌چه سرقت کرده‌اند بخشی از دارایی و حق آنان بوده که قبلاً توسط ثروتمندان به غارت رفته است. زنان قاتل شوهر اغلب خشونت انباشته‌شده حاصل از سال‌ها ضرب‌وشتم و تحقیر شوهر را با قتل او تخلیه می‌کنند. هزاران موارد ضرب‌وشتم که به‌طور روزمره در خیابان شاهد آن هستیم مکانیزمی است برای اعمال خشونت علیه کسانی که تصور می‌کنند قربانیان موجب ناکامیشان شده‌اند. کارمندی که کم‌کاری می‌کند یا

بدون دریافت رشوه حاضر نیست کار ارباب رجوع را راه اندازد درواقع همه‌ی کسانی را که مسئول شکاف عمیق بین درآمد واقعی و درآمد مورد انتظار او هستند با خشونت مجازات می‌کند. پس فصل مشترک همه‌ی مسایل و مشکلات اجتماعی "خشونت" است. گاه این خشونت عریان و بدون پوشش است (مثل قتل) و گاه پنهان و حتی دارای پوشش معقول (مثل افسردگی). برای مثال به این خبر توجه کنید:

در صدر گزارش توسعه‌ی انسانی برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل سال در سال ۱۹۹۴ چنین آمده است: "دنیا هرگز به صلح نمی‌رسد مگر آنکه مردم در زندگی روزانه امنیت داشته باشند" (UNDP, 1994).

بر مبنای دیدگاه مندرج در گزارش شاخص‌های صلح جهانی سلامت و امنیت اجتماعی یکی از مؤلفه‌های مهم صلح هستند و آسیب‌های اجتماعی حاصل نوعی ناامنی است.

خشونت و پرخاشگری حاصل از ناکامی را می‌توان به دو گروه درون‌ریز و برون‌ریز تقسیم کرد. در پرخاشگری درون‌ریز فرد ناکام خودش را مسئول ناکامیش می‌داند اما در پرخاشگری برون‌ریز هدف مجازات و اعمال خشونت دیگران هستند.

"روز پنج‌شنبه ۳/۶/۹۵ یک کارگر اخراجی به نام "فرزاد پرین" کارگر یکی از خبازی‌های کرمانشاه، جهت پیگیری دلیل اخراج و طرح شکایت به اداره‌ی کارمی‌رود و خواستار رسیدگی به پرونده‌ی اخراج خود و به‌جریان‌انداختن بیمه‌ی بیکاریش می‌شود. اما وقتی که با جواب سربالا و بی‌تفاوتی مقام‌های اداره‌ی کار مواجه می‌شود، در اوج ناراحتی، تهدید به خودسوزی می‌کند که در جواب او می‌گویند که برو هر غلطی دلت می‌خواهد بکن! این کارگر هم جلوی چشم همه و در کمال ناباوری اطرافیان، چهار لیتر بنزین که از قبل با خود برده بوده را روی بدنش ریخته و خود را به آتش می‌کشد و همان‌جا، جان خود را از دست می‌دهد" (به نقل از سایت تخصصی جامعه‌شناسی جنایی).


پدیده‌ی خودکشی در فضای عمومی مدتی است که به عنوان الگوی جدیدی از خشونت در تهران و برخی شهرها گزارش شده که می‌تواند به سرعت فراگیر و به کلکسیون آسیب‌های اجتماعی ایران افزوده شود. این رفتار خشونت‌آمیز درواقع تلفیقی از پرخاشگری درون‌ریز و برون‌ریز است که آثار اجتماعی آن دامنه‌ی وسیعی دارد و می‌تواند بحران‌آپیدمی خودکشی در برخی شهرها از جمله ایلام در دهه‌ی ۱۳۷۰ را تکرار کند.

صلح مسئله‌ای درونی یا بیرونی، وضعی یا طبیعی:


برخی صاحب‌نظران صلح را به دو گروه وضعی

و طبیعی تقسیم کرده‌اند(جاوید، ۱۳۹۰). صلح وضعی به مثابه نوعی صنعت و مهندسی است که دولت‌محور، قدرت‌محور، نهادمحور، واقع‌گرا، امنیت‌محور و بدبین و توطئه‌محور است. براساس این رویکرد، صلح در سایه‌ی قدرت دولت‌ها و به عنوان امری تاکتیکی و موقتی که با ذات و سرشت شر انسان‌ها و دولت‌ها سنخیت ندارد در دستور کار قرار می‌گیرد. از این دیدگاه صلح ماندگار هیچ‌گاه ممکن نیست زیرا ساختارهای جاری به شکل اجتناب‌ناپذیری سرشار از تعارضات حل‌ناشدنی هستند که خارج از اراده‌ی کارگزاران صلح است و موضوع کار آنان نیست، اساس صلح وضعی امنیت است. در مقابل رویکرد صلح طبیعی معتقد است پایه‌ها و بنیادهای صلح حقوق فطری و ذاتی انسان‌ها است. صلح در سایه‌ی تأمین نیازهای اساسی انسان‌ها و افزایش عدالت ممکن خواهد بود و تنها به اتکای جامعه‌ی مدنی جهانی، ملی و محلی می‌توان به صلحی پایدار و دائمی رسید. پس اساس صلح طبیعی، عدالت است، از این دیدگاه صلح فقط نبود جنگ نیست بلکه مستلزم روندی از پیشرفت عدالت و احترام در میان ملت‌ها است تا در آن هرکس جایگاه واقعی خود را داشته و دارای سهمی از منابع فکری و مادی جهان باشد. به این ترتیب عدالت یا نبود عدالت حلقه‌ی اتصال آسیب‌های اجتماعی و صلح است.


بر مبنای دیدگاه مندرج در گزارش شاخص‌های صلح جهانی (Global Peace Index, 2015) سلامت و امنیت اجتماعی یکی از مؤلفه‌های مهم صلح هستند. به این ترتیب در این گزارش نیز مفهوم یا دیدگاه صلح طبیعی معیار و مبنا قرار گرفته است. در گزارش مورد اشاره خشونت نافی سلامت و امنیت اجتماعی و در نتیجه صلح قلمداد شده است. شاخص‌های تعیین‌کننده‌ی سطوح امنیت و سلامت در جوامع عبارت است از میزان جرم، سطوح بی‌ثباتی سیاسی، میزان بی‌خانمانی و جرایم خشن. از دیدگاه گزارش مورد اشاره شهرنشینی



برخی صاحب‌نظران صلح را به دو گروه وضعی و طبیعی تقسیم کرده‌اند. صلح وضعی که نوعی مهندسی است با ویژگی‌های دولت‌محوری، قدرت‌محوری، نهادمحوری، واقع‌گرایی، امنیت‌محوری و بدبینی و توطئه‌محوری؛ دیگری صلح طبیعی مبتنی بر حقوق ذاتی انسان‌هاست که در از طریق تأمین نیازهای اساسی انسان‌ها و افزایش عدالت ممکن خواهد بود و اتکای آن بر جامعه‌ی مدنی جهانی، ملی و محلی است.



می‌توان با آموزش صلح و دیگر مفاهیم ضدخشونت و تقویت نگرش‌های مبتنی بر نفی خشونت از کودکی تا بزرگسالی، قدرت تاب‌آوری و کنار آمدن یا سازش با شرایط را برای کاهش و کنترل تمایلات خشونت‌طلبانه افزایش داد.



آشنایی با اصولی نظیر عدالت، آزادی، مسئولیت‌پذیری، تساوی، احترام، امنیت، دموکراسی، وحدت و همبستگی که مربوط به رفاه و سعادت همگان هستند، در زمره‌ی اهداف پروژه‌ی ترویج صلح یونسکو به حساب می‌آید.

اثرات مهمی بر خشونت داشته است. به این معنا که اصولاً شهرنشینی باید به صلح بیشتر درون جوامع و کاهش رفتارهای خشونت‌آمیز منجر شود. اما همیشه این رابطه وجود ندارد زیرا وجود حاکمیت ضعیف، درگیری‌های بین فردی و سطوح بالای نابرابری در جریان رشد شهرنشینی می‌تواند زمینه‌ساز تخریب صلح و افزایش خشونت و آسیب‌های اجتماعی شود. این وضعیت هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم حاصل از خشونت را بر جوامع تحمیل می‌کند. منظور از هزینه‌های مستقیم خشونت، مخارجی است که به نوع خاصی از خشونت و عواقب آن و پیشگیری از خشونت مرتبط است و برای مثال شامل مواردی مثل مخارج دادگاه و بیمارستان است. هزینه‌های غیرمستقیم خشونت مخارجی است که در دراز مدت حاصل می‌شوند و می‌توانند شامل از دست دادن درآمد به دلیل درد یا خسارت یا مصیبت دیگرانی که مستقیم درگیر خشونت نبوده‌اند، شود. از سال ۲۰۱۴ حدود ۵۴ درصد مردم جهان در نواحی شهری در حال زندگی هستند. سازمان ملل پیش‌بینی کرده تا سال ۲۰۵۰ حدود ۲/۵ میلیارد نفر به جمعیت شهرها افزوده می‌شود که ۹۰ درصد آن در آفریقا و آسیا خواهد بود. در گزارش شاخص‌های صلح جهانی بر اهمیت این روند و شناخت اثرات آن بر خشونت و در نتیجه صلح، تأکید فراوان شده است. تحلیل‌های آماری در گزارش نشان می‌دهند اگرچه شهرنشینی عامل مثبتی برای توسعه و صلح است و در اغلب موارد افزایش شهرنشینی به بهبود سلامت و امنیت اجتماعی منجر شده است اما در عین حال در کشورهای با درآمد سرانه‌ی پایین و متوسط که حاکمیت ضعیف قانون، توزیع نابرابر منابع و بی‌عدالتی و منازعه‌ی بین‌گروهی وجود دارد، افزایش شهرنشینی صلح را در معرض خطر قرار می‌دهد و خشونت را در تمامی ابعاد زندگی جاری می‌سازد. این مطالعه نشان می‌دهد افزایش شهرنشینی همراه با دیگر عوامل استرس‌زا به کاهش سلامت و امنیت شهروندان منجر می‌شود. به این ترتیب در سایه‌ی ضعف و فقدان حاکمیت قانون، منازعات بین‌گروهی، نابرابری درآمدی و افزایش شهرنشینی صلح بیش از گذشته در معرض تهدید قرار می‌گیرد. زیرا:

- در نواحی شهری با جمعیت متراکم بالا فرصت‌های بیشتری برای اعمال خشونت بین فردی وجود دارد.
- در نواحی شهری نرخ بی‌خانمانی چنان‌که انتظار می‌رود بالاتر از نواحی روستایی است.
- در کشورهای بیشتر و سریع‌تر شهری شده نرخ‌های بی‌خانمانی بالاتر از دیگر کشورها است.
- در فضا و محیط شهر به دلیل وجود فقر، بیکاری و نابرابری محرک‌های بیشتری برای اعمال خشونت بین فردی وجود دارد.

### آموزش صلح، بنیادی برای کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی

همه‌ی ما به نحوی در زندگی روزمره با ناکامی مواجه می‌شویم. در واقع تعداد کسانی که در دنیای سراسر نسبی کنونی احساس کنند شکافی میان آن‌چه به دست آورده‌اند و آن‌چه انتظار داشته‌اند به دست آورند، بسیار اندک است. بنابراین به دلیل ساختارهای سراسر مبتنی بر بی‌عدالتی و نابرابری همه‌ی ما مستحق و مستعد خشونت هستیم. اما آیا واقعاً همه خشونت می‌ورزیم و دیگران یا خودمان را تهدید می‌کنیم؟ قطعاً پاسخ منفی است. بخشی از مردم این خشونت را به عنوان منبعی سازنده در مسیر فعالیت سیاسی - اجتماعی به کار می‌گیرند و تلاش می‌کنند با انجام اصلاحات عمیق ساختاری، دنیای بهتری برای خود و دیگران بسازند. گروه بزرگتری نیز از توانایی‌های لازم برای کنترل خشم و سرکوب آن برخوردارند یا در شرایطی قرار دارند که به واسطه‌ی نظام‌های کنترل بیرونی اگرچه با موضعی انفعالی در برابر ناکامی، با تاب‌آوری (resilience) و کنار آمدن (coping) به زندگی جاری ادامه می‌دهند و بنابراین کمتر گرفتار آسیب‌ها و مشکلات اجتماعی می‌شوند. اما گروه سومی هم هستند که در پاسخ به ناکامی و خشونت حاصل از آن خود یا دیگران را مجازات



می‌کنند. افراد مبتلا به بیماری‌های روانی، مجرمان، مصرف‌کنندگان مواد و امثال آن این گروه سوم هستند که در حال حاضر سهم قابل توجهی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. لذا تا زمانی که دنیای کنونی بر مدار بی‌عدالتی، تبعیض و نابرابری می‌چرخد باید انتظار داشت سهمی کم یا زیاد از مردم (متناسب با ویژگی‌های فردی و شرایط فرهنگی، اجتماعی و محیطی‌شان) درگیر یک یا چند مشکل اجتماعی شوند. بنابراین فارغ از تلاش‌هایی که مصلحان، فعالان سیاسی و اجتماعی و روشنفکران برای ساختن دنیای بهتری می‌کنند که در آن بی‌عدالتی و تبعیض کمتری را شاهد باشیم، و تا زمان تحقق این آرمان می‌توان با آموزش صلح و دیگر مفاهیم ضدخشونت و تقویت نگرش‌های مبتنی بر نفی خشونت از کودکی تا بزرگسالی، قدرت تاب‌آوری و کنار آمدن یا سازش با شرایط را برای کاهش و کنترل تمایلات خشونت‌طلبانه افزایش داد. برنامه‌های آموزش صلح با این هدف طراحی و اجرا می‌شوند. پروژه‌ی ترویج صلح یونسکو در پی آن است تا با پرورش و ترویج باورها و رفتارها متناسب با ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی هر جامعه صلح را به عامل اصلی تحکیم آن جامعه تبدیل و رقابت‌های خشونت‌آمیز را به سوی همکاری‌های مبتنی بر ارزش‌ها و اهداف مشترک سوق دهد. در آموزش برای صلح انتظار می‌رود تمایلات افراد به سمت صلح تشویق شود و آن‌ها با راه‌حل‌های غیر خشونت‌آمیز جهت مدیریت تعارضات تجهیز شوند (Hoepper, 2002). سه هدف عمده آموزش صلح عبارتند از:

- آشنایی با اصولی نظیر عدالت، آزادی، مسئولیت‌پذیری، تساوی، احترام، امنیت، دموکراسی، وحدت و همبستگی که مربوط به رفاه و سعادت همگان هستند.
  - تقویت گرایش به مشارکت در تمامی امور اجتماعی مؤثر در نظم و هماهنگی با پذیرش و به‌رسمیت‌شناختن تفاوت‌ها و تنوعات اجتماعی.
  - تشویق به ایفای نقش و مداخله در ایجاد توسعه پایدار برای تضمین آینده.
- به نظر سندز (Sunds, 1993) محتوای برنامه‌های آموزشی صلح باید جنبه‌های زیر را در دانش‌آموزان پرورش دهد:

- توانایی اندیشیدن شامل آگاهی از صلح و روش‌های حصول آن
  - هشیاری و آگاهی اجتماعی شامل مشارکت، همکاری و تشریک مساعی
  - زندگی عاطفی شامل احساس همدردی با دیگران در سطح گروه، جامعه‌ی محلی، ملی و بین‌المللی
  - زندگی اخلاقی شامل مسئولیت‌پذیری برای اعمال شخصی
  - مهارت‌های صلح شامل مهارت در حل مسالمت‌آمیز تعارضات
  - هشیاری زیست‌محیطی شامل احترام قایل شدن برای تمامی اشکال زندگی و حیات.
- اکنون به خوبی می‌توان درک کرد که کودکانی که در معرض چنین آموزش‌هایی قرار گیرند به طور قطع و یقین نوجوانان، جوانان و بزرگسالانی صلح‌طلب‌تر می‌شوند که با بصیرت کافی از خشونت نسبت به خود یا دیگران پرهیز می‌کنند. مطالعات نسبتاً قابل توجه درباره‌ی آموزش صلح در کتاب‌های درسی ایران اغلب بی‌توجهی نسبت به این موضوع حیاتی را تأیید کرده‌اند. برای مثال بیگدلی (۱۳۸۶) در بررسی میزان آگاهی مؤلفان کتب درسی و معلمان راهنمایی از مؤلفه‌های آموزشی صلح در دوره‌ی سه ساله‌ی راهنمایی نتیجه گرفت:

- آگاهی معلمان از مؤلفه‌های آموزش صلح در مقطع راهنمایی پایین‌تر از حد متوسط و اندک است.
- آگاهی کارشناسان مؤلف کتب درسی راهنمایی از مؤلفه‌های آموزش صلح در کتاب‌های درسی میزان نامطلوبی ارزیابی شده.

- آموزش صلح و مؤلفه‌های آن به صورت هماهنگ در مدارس و محیط زندگی تعلیم داده نشده است. بنابراین با وجود ساختارهای مولد نابرابری و تبعیض و برای ممانعت از سرریز شدن پرخاشگری و خشونت حاصل از وضعیت نامطلوب موجود لازم است تا آموزش صلح و دیگر مفاهیم ضد خشونت در سطوح مختلف آموزشی مورد نظر قرار گیرد و در محتوای کنونی برنامه‌های درسی بازبینی و تجدیدنظر انجام شود.

منبع:

جاوید، محمد جواد (۱۳۹۰) "عدالت طبیعی بنیان صلح طبیعی از قوانین طبیعی تا حقوق طبیعی"، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره

۴۱، شماره ۴

رفیعی، حسن (۱۳۸۰) مشکل اجتماعی، "دستور کار نظام رفاه اجتماعی"، فصلنامه رفاه اجتماعی، دوره ۱، شماره ۱، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی

ریتزر جورج (۱۳۸۵) نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر

فتحی و آجارگاه، کوروش (۱۳۸۲) "بررسی جایگاه صلح و جنگ در کتب درسی دوره ابتدایی"، مجله علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی

مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۹۶) وضعیت توسعه انسانی در ایران (آسیب پذیری و تاب آوری)، نشر پارسه

مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۹۰) گزارش وضعیت اجتماعی، موسسه رحمان

مرکز آمار ایران (۱۳۷۵-۱۳۹۰) سالنامه‌های آماری

معظمی‌شهبلا (۱۳۹۰) خشونت اجتماعی و قتل

Fujikane, Hiroko, "Approaches to Global Education in the United States, The United Kingdom and Japan", in *International Review of Education*, March 2003, Volume 49, Issue 1-2, pp 133-152

Hoepper, Brian, (2002) *Peace Education and Years 1 to 10 Studies of Society and Environment Key learning Area*, Occasional paper prepared for the Queensland School Curriculum Council [http://www.qscs.qld.edu.au/kla/sose/peace education -paper- draft UNDP \(2014\). Human Development Report. UN Institute for Economics and Peace. \(2015\) Global Peace Index.](http://www.qscs.qld.edu.au/kla/sose/peace%20education-paper-draft%20UNDP%20(2014).%20Human%20Development%20Report.%20UN%20Institute%20for%20Economics%20and%20Peace.%20(2015)%20Global%20Peace%20Index)